

الگوبرداری ایلخانان مغول از عناصر کالبدی شهرهای ایرانی در شهرسازی (با نگاهی به ساختار فضایی سلطانی، نمونه ای از اولین شهرهای ایلخانی)

مهری دهقانی فرد: مربی مرکز آموزش عالی سناباد، خراسان رضوی - دانش آموخته ی دوره ی کارشناسی ارشد مرمت بناها و بافت های تاریخی
m.deghanifard@yahoo.com

چکیده

نظر به اینکه پس از حمله ی قوم مغول و در سالهای اولیه ی استقرارشان در ایران، ویرانیهای بسیار عظیمی بر پیکره شهرها و ساختار آنها وارد آوردند و از آنجا که آنان کمترین اهمیتی برای شهرها و بناهایش قائل نبودند، با توجه به اینکه که مغولان چادر نشین هیچگونه شناختی از مقوله ی شهر و شهرسازی نداشتند این سئوالات پیش می آید: ۱- آیا شناختشان از الگوی شهرسازی و شناخت عناصر شهری ایرانی نقشی در پی ریزی ساختار شهرهایشان داشت؟ ۲- کالبد فضایی شهرهایی که پس از استقرار در ایران ساختند چگونه بود؟ پاسخی که در پی یافتن این پرسشها حاصل شد بیان کننده این است که، ساخت و به عین در آوردن هر پدیده ای توسط سازنده یا سازندگان بی تأثیر از پدیده های پیشین و اطراف نیست و شهر نیز از این قاعده مستثنی نبوده. براساس مطالعات و بررسی ها صورت گرفته، الگوبرداری از شهرهای هم دوره در شهرسازی عصر مورد مطالعه کاملا مشهود است.

کلید واژه ها: شهر، شهرسازی، ایلخانان مغول، عناصر کالبدی، سلطانی

۱. مقدمه

شهر از آغاز پیدایش تاکنون دستخوش تغییرات و تحولاتی در ساختار و کالبد خود به منظور دست یابی به تکامل بوده است. از جمله مواردی که سهم بسیاری را در زمینه این تغییر و تحولات بر عهده داشته اند می توان مواردی همچون، موقعیت جغرافیایی شهر، رویدادهای تاریخی، عوامل طبیعی، مسائل حکومتی و ... را بیان کرد. پدید آوردندگان شهر بر اساس تفکر خود و همچنین با نگاهی به شهرهایی که پیش تر دیده اند سعی در پایه ریزی شهر نمودند، شهری که بتوان در آن آسایش، آرامش، امنیت و ... را فراهم آورد. حمله ی مغولان به ایران سبب شد که سازمان و ساختار شهرهای بسیاری در ایران متلاشی شود و شهرسازی به مدت حدود صدسال از رونق بیفتد و شهرهای نیمه ویران با زخمهای بسیاری بر کالبدشان به زندگی در این کالبد آسیب دیده تا مدت زمانی ادامه دهند. نوشتار پیش روی با این هدف که شهرسازی مغولان را واکاوی نماید سعی بر این دارد به این موضوع بپردازد که ایلخانان مغول که هیچگونه پیش زمینه ای از شهرسازی و حتی سابقه ی شهر نشینی نداشتند با چه شناختی از ساختار شهر، به شهرسازی اقدام نمودند؟ و در این راستا بر شهر سلطانیه که از نمونه شهرهای است که مغولان ساختند متمرکز شده و ساختار و کالبد آن را مورد بررسی قرار داده است.

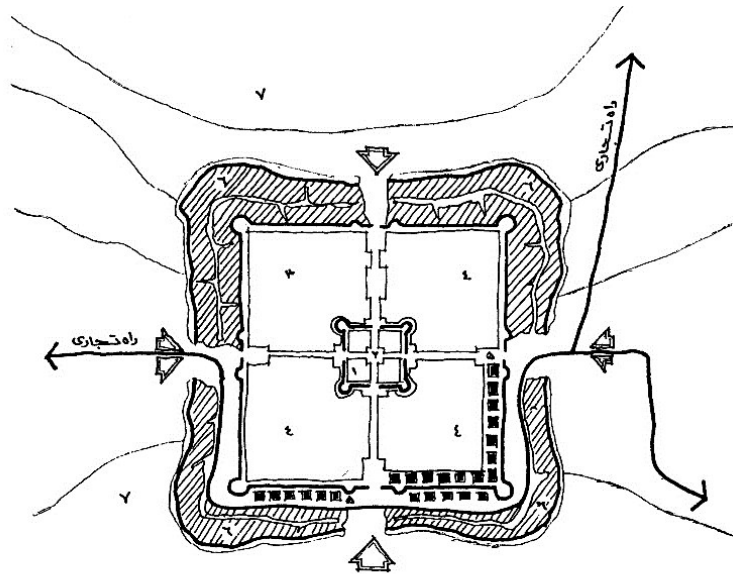
روش تحقیق

با تکیه بر اطلاعات کتابخانه ای و تحلیل و بررسی موضوع مورد نظر با روش تفسیری - تاریخی، تلاش بر این شده به موضوعاتی که نگارنده در پی یافتن پاسخی برای آنان است، پرداخته شود.

۲. شهر و ساختار شهر ایرانی

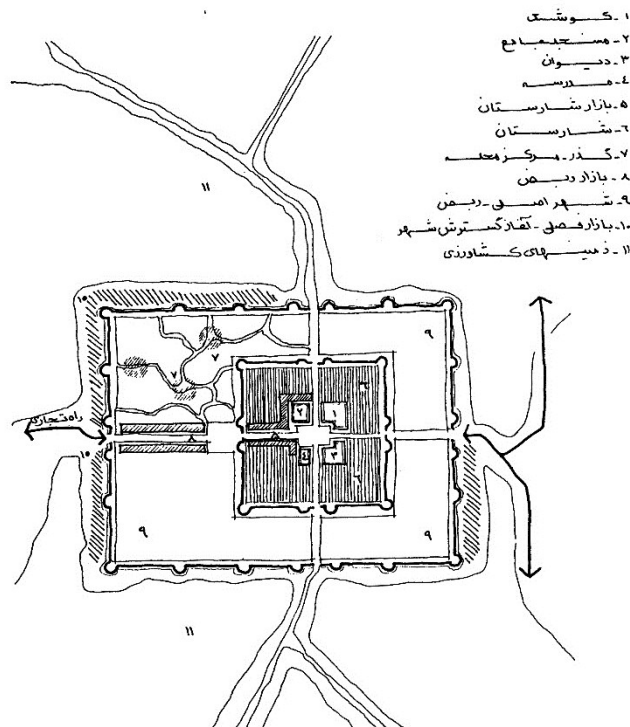
شهر پدیده ای است «مکانی - زمانی» که در نقطه ای خاص ایجاد شده، در فضا تکامل یافته و با گذشت زمان، رشد یافته است. این امر سبب شده است که در هر مقطعی از تاریخ، شهر بتواند دگرگونیهای کمی خود را به تغییرات کیفی مورد نیاز عصر خویش تبدیل کند، از عرصه های عینی درگذرد و به محدوده های ذهنی بگذرد، از محدوده های زمانی خاص و خطرات ناشی از آنها عبور کند و به عرصه های زمان تاریخی و خاطرات منبعث از آن وارد شود. (حبیبی، ۱۳۸۷، ۲۳۱). سید محسن حبیبی سیمای شهرهای کهن ایرانی را مشتکل از دژ حکومتی، شارمیانی، شاربیرونی می داند. دژ حکومتی، مجموعه ای است مرکب از کاخها، معابد، دیوانها، تأسیسات نظامی و اداری، ذخائر و انبارهای آذوقه. این دژ در با اهمیت ترین منطقه ی سوق الجیشی شهر قرار گرفته و با دیوارهای سنگین محافظت می گردد، در صورت نبود عوارض طبیعی، صفا های مصنوعی برای استقرار چنین دژی برپا می گردد، دژ، مظهر دولت پاریسی، مظهر قدرت و مظهر وحدت و یگانگی است. هر یک از عناصر متشکله بنا بر اهمیت خود با دیواری جدا می گشته است. شارمیانی، مجموعه ای مرکب از محلات خاص برای استقرار طبقات ممتاز با خانه هایی کم و بیش مشابه، بازاری در میان و همه محصور در دیواری سنگین با دروازه هایی برای ورود و خروج شار میانی، شار بیرونی، مجموعه ای است مرکب از محلات و خانه ها، بازارها، باغات و مزارع پراکنده در سطحی وسیع. این مجموعه معمولاً به وسیله ی حصارهای طبیعی، کوه، تپه، رودخانه، جنگل و ... از فضاهای بیرون از خود جدا می گشته است. (همان، ۱۴۰). شهرها از دوران حکومت ساسانیان تا سده ی پیش تقریباً دارای کالبدی مشترک هستند.

نقشه های شماره ی ۱ و ۲ ساختار کالبدی شهرها و عناصر شکل دهنده ی شهر در دوره ی ساسانی و اوایل تسلط اعراب بر ایران را نشان می دهد.



- ۱ - کاخ شاهی و مزارع
- ۲ - مَشْأه
- ۳ - سیمای نماه و انبار
- ۴ - شاربستان و نزدیکان فرمانروا
- ۵ - دیوار
- ۶ - مَشْأه
- ۷ - زمین های کشاورزی

نقشه شماره ۱: ساختار کالبدی شهر در دوره ی ساسانی (حبیبی، ۱۳۸۷، ۳۵)



نقشه شماره ۲: ساختار کالبدی شهر در اوایل تسلط اعراب بر ایران (حبیبی، ۱۳۸۷، ۶۷)

اگرچه در دوره های مختلف و به سبب تحولات گوناگون تغییراتی در اندام های شهری پدید آمده ولی نهایتاً کالبد کلی همان کالبد بوده است. ورود اسلام به ایران از بارزترین مواردی بود که تحولاتی را در ساختار و پیکره ی شهرها پدید آورد، ساخت بناهایی همچون مساجد، مدارس دینی و ... از نمونه هایی است که سبب تغییر در ساختار شهر گردید. سیر صعودی رونق شهرهای ایران با حمله ی مغولان در قرن هفتم هجری متوقف شد شهرهای بسیاری ویران و شهرسازی تا مدتها در حالت سکون قرار داشت.

۳. مغولان، از ویرانی شهرها تا شهرسازی

زندگی در چادر و کوچ نشینی نمی تواند فرهنگ و تمدن قابل توجهی را دارا باشد، زیرا ثابت نبودن محل زندگی مجال و فرصت پرداختن به امور فرهنگی را نمی دهد. تاریخ این حقیقت را به اثبات رسانده است که تمدن کشورهای باستانی تنها در مناطقی به دست آمده، که دارای زندگی و مکانهای ثابت و دائمی بوده اند. (تفضلی، ۱۳۷۵، ۱۲۵) با ورود مغولان به ایران و تخریب بسیاری از شهرها عملاً ساختار بسیاری از آنها از هم گسسته شد، شهرهای همچون سمرقند، بخارا، اری، نیشابور و ... نمونه های بارز این تخریب هاست. ویرانی ها تا سالیان سال بر پیکره ی شهرهایی که روزگاری در اوج رونق بودند خودنمایی می کرد و گرایش به شهر سازی تا حدود یکصد سال را کد ماند. مغولها مردم شهرهایی که ایلی آنان را می پذیرفتند، از قتل و کشتار معاف می داشتند و شهرهایشان را تخریب نمی کردند. پس به نظر می رسد که ناخوشایندی آنها نسبت به شهر از بی فکری محض آنان ناشی می شده است. (رضوی، ۱۳۸۷، ۴)

مغولان شناختی از مفهوم شهر و شهرنشینی نداشتند و این موضوع تا سالها پس از سکونتشان در ایران نیز پا برجا بود و از سویی شهر نشینی و یکجانشینی را دور از شأن بیابانگردی خود و موجب از بین رفتن قدرتشان می دانستند. در دوره ی ایلخانان، مغولان بنا بر عمل به یاسای چنگیز، از سکونت در شهر ممانعت کرده و همواره مکانهایی واقع در میان مراتع را جهت اطراق انتخاب می نمودند. (محمد مرادی و جعفرپور، ۱۳۹۲، ۹۲) مغولان بر این عقیده بودند که نباید در جای ثابت و در شهر زندگی کنند، اغلب در حاشیه ی شهرها در چادر زندگی می کردند که به شیوه ی چادرنشینیشان همخوانی کامل داشت. آنان پس از تصرف و اقامت در بخشهای بسیاری از سرزمین هایی که مورد تهاجم قرار داده بودند، دریافتند که برای تثبیت حکومتشان ناچارند به یکجانشینی روی آورند از این رو برای حفظ سرزمینهایی که فتح کرده بودند و در پی آن ایجاد حکومت، مجبور به ترک کوچ نشینی و بیابانگردی شدند. در زمان مغولان دیگر علم و دانش به مفهوم واقعی خویش معنی نداشت و تنها در صورتی کاربرد می یافت که مشکلی از مشکلات فاتحان را حل می نمود و از جمله کاربردهای دانش افراد باسواد این بود که پس از اسارت، کشته ها را شمارش نمایند. (نویسندگان روسی، ۱۳۵۹، ۲۱۷)

در حقیقت، تا زمانیکه ایرانیان در دستگاه ایلخانان مغول جایگاهی نیافته بودند و موفق به رام نمودن خوی وحشیانه ی آنان نگشته بودند کمترین تلاشی در جهت جبران این ویرانگریها و جنایتها صورت نگرفت و حتی مدرسه ای که مادر منگوقان در بخارا بنا نهاد و تولیدش را به شیخ سیف الدین باخزری سپرد اندکی بعد در درگیری میان منگو و شاهزادگانی از اولوس جغتای که با پیروزی جغتایان به پایان رسید به کلی نابود شد و « تمامت متعلقان و نوکران بوکای (برادر منگو) را به قتل آوردند تا غایتی که شیخ زاده اسلام، جلال الدین پسر شیخ الاسلام سیف الدین باخزری را نیز شهید کردند. » (تاریخ بناکتی، ۱۳۴۸، ۴۰۵) فاتحان برای اداره ی بهتر ناچار شدند از دبیران و مستوفیانی چون خواجه نصرالدین طوسی (۶۷۲-۵۹۸ ه.ق)، برادران جوینی و رشیدالدین فضل اله همدانی (۶۴۸-۷۱۷ ه.ق) و سایر دولتمردان ایرانی کمک بگیرند. وجود این صاحب منصبان ایرانی که اغلب آنها دانشمند و فرهیخته بودند، برای مردم ستمدیده ی ایرانی به منزله ی فرج بعد از شدت بود. این مردان بزرگ به تدریج توانستند مغولان را با فرهنگ و تمدن ایرانی آشنا و در نتیجه از شدت تخریب در سایر مناطق کم کنند. (اسعدی و معماری، ۱۳۹۰، ۱۱)

توانستند فرهنگ ایرانی را بر حاکمان مغول تحمیل نمایند و سبب رونق و آبادانی شهرها پس از آنهمه ویرانی گردند. در این راستا تلاشها و اقدامات خواجه رشیدالدین غیر قابل چشم پوشی است. شهر عهد ایلخانی هم به مانند عملکرد همیشگی شهر در تاریخ ایران، کارکرد سیاسی-اداری پررنگ تری داشت و کارکردهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در پرتو آن انجام گرفت. (رضوی، ۱۳۸۷، ۱۳) یکی از مهمترین تحولاتی که در این دوره رخ داد، افزایش گرایش های مذهبی در میان حکام بود. ساخت مساجد، مدارس، زیارتگاه ها و مقابر بر ساخت و سازهای تزئینی و کاخ سازی ریحان داده شد و گونه ی جدیدی از فضاهای شهری که بیشتر با همین گرایش در شهرهای دوره ی ایلخانی برای اولین بار شکل گرفت، دارالسیاده ها بود. این فضاها اولین بار در شنب غازان و سلطانیه بوجود آمدند. (نقره کار و همکاران، ۱۳۹۱، ۵۸) بیشترین آثار فرهنگی و مذهبی مغول، از عهد ایلخانان بخصوص غازان خان تا زمان اسلام آوردن ایلخانان است. مغولان اجساد مردگان و سلاطین خود را دور از چشم مردم در محلهایی مخفی و دفن می کردند، از این رو محل قبر ایلخانان غیر مسلمان درست مشخص نیست، ولی پس از قبول اسلام، بخصوص از دوران غازان به بعد که هم اسلام آنها قوت گرفت و هم مدت سلطنت ایلخانان مسلمان طولانی تر شد، طبق قانون مسلمانان به ساختن بنای مقبره و گنبد مخصوص اقدام نمودند. علاوه بر آن، برای نشان دادن تعلق خاطر شاعران اسلامی، به ایجاد و تعمیر بناهای مذهبی دیگر، مانند مساجد و جوامع و مدارس پرداختند. از این رو ساخت و سازهایی که در دوره ی ایلخانان مغول به دستور وزرا و امرای ایشان و به دست مردمان بومی ایران ساخته می شد را می توان به سه رشته تقسیم نمود:

۱- ساختن شهرها و آبادیهای بیلاقی و قشلاقی با تعمیر شهرها و مکانهای ویران شده، مثل ترمیم عمارات ری و ایجاد باروی تبریز و ساختن شنب غازان توسط غازان و بنای سلطانیه و سلطان آباد چمچال، توسط الجایتو و بنای قسمتی از سلطانیه و ربع رشیدی، به دستور خواجه رشیدالدین فضل اله و قسمتی از بناهای تبریز توسط خواجه علی شاه و دیگر بناها.

۲- ساختن معابر و گنبدها، مثل گنبد شنب غازان تبریز و مقبره ی سلطانیه.

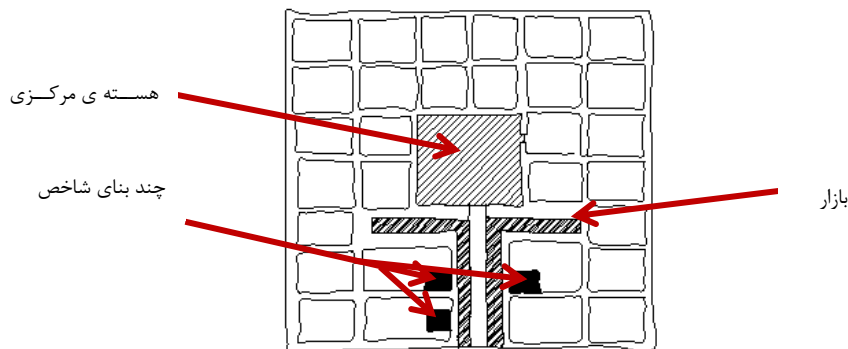
۳- ساختن بناهای مذهبی و مدارس و عمارات خیریه مثل بنای دارالسیاده و خانقاه نجف به دستور ایلخانان و تعمیر مسجد اصفهان و ورامین توسط الجایتو و دیگر بناها. (تفضلی، ۱۳۷۵، ۱۲۸)

گسترش مقابر در این دوره مشهود است. برخلاف دوره های پیشین که بیشتر با تک مقبره ها مواجهیم، در شهرسازی ایلخانی مجموعه ای منظم و سازمان دهی شده داریم که مقبره، بخشی از آن را تشکیل می دهد، بطوریکه مقبره با محیط اطراف خود تعریف می یابد. (نقره کار و همکاران، ۱۳۹۱، ۵۹) استقرار فضاها و فعالیت ها در شهرها تابع نظم و سلسله مراتب سنجیده شده متناسب با نیازهای اجتماعی (مادی و معنوی) شهروندان بود و تمامی فضاها از لحاظ کارکردی غالباً کالبد مناسبی را جهت زندگی مطلوب (بودن در محیطی با معنا برای فعالیت شایسته) فراهم نموده بود. (همان)

صرفنظر از ویرانی عهد تهاجم و انحطاط زندگی شهری در بخشی از ایران، هیچ دلیل مشخصی وجود ندارد که نتیجه بگیریم سیمای شهری این دوره دگرگون شده است. به غیر از پایتخت، در سایر شهرها اثر گذاری مراکز ۳ گانه ی «کهن دژ»، «شهرستان» و «بازار» روند قبلی خود را داشته و مردم شهرها در محلات جداگانه و بر پایه ی قواعد و سنن قبلی می زیسته اند. (رضوی، ۱۳۸۷، ۱۳)

۴. سلطانیه شهری ایلخانی

در حالی که نخستین سده ی حاکمیت مغولها به خونریزی و انتقامجویی سپری شد، حکومت ایلخانان بعدی دوباره به تمرکز قدرت در دولت گرایش یافتند و شکوه فرهنگ ترکی - ایرانی عصر سلجوقی را احیا کردند. با آغاز سلطنت غازان (۷۰۴-۶۹۵ هـ ق ۱۳۰۴-۱۲۹۵ م) ایلخانان بازسازی شهرها را از سر گرفتند، شبکه های آبیاری را دوباره توسعه دادند و کشاورزی و تجارت را به شیوه ی مأموس در امپراتوریهای خاورمیانه ای سامان بخشیدند، بویژه آنان جاده هایی تجاری از آسیای میانه به چین گشودند. (لاپیدوس، ۱۳۷۶، ۳۷۴). دونالد ویلبر، شیلابلر، برگیته هافمن، جواد شکاری و احمد سعید نیا در این زمینه [سازمان فضایی] تلاشهای بسیاری انجام داده اند اما وجود نداشتن آثاری از آنها به تبع، عدم امکان مطالعات میدانی، دامنه ی پژوهش در زمینه ی شهر ایلخانی را تنگ و امکان دست یابی به اسرار این شهرها را دشوار کرده است. همه ی این عوامل، سبب شد که تا به امروز، طرح و نقشه ی دقیقی از سازمان فضایی آنها موجود نباشد. (نقره کار و همکاران، ۱۳۹۱، ۴۸) با این حال با توجه به بررسی ها که در این راستا تاکنون صورت گرفته مشخص می گردد که هندسه ی شهرهای ایلخانی و به ویژه شهرهای مهم به گونه ای بود که فضاهای شهری در امتداد خیابان های طولی و عرضی عمود بر هم به یک سان و یک صفحه ی شطرنجی در سطح شهر گسترده بودند، شکل می-گرفتند. در اطراف این شبکه، راه ها و همچنین پیرامون شهر نیز جهت محدود کردن و به نوعی شکل دادن به شهر و همچنین زیبا کردن منظر شهری باغ ها را پدید می آورد، لذا راه ها و باغ ها به عنوان اجزای لاینفک و اجتناب ناپذیر شهر ایلخانی مطرح بودند. علاوه بر شهر، باروی شهر، باغهای اطراف، آنها را به شکل باغ شهری در آورده و حدود خارجی شان را محصور کرده بودند. (نقره کار و همکاران، ۱۳۹۱، ۶۰). همچنین بنا بر آداب و سنن و خوی طبیعت گرای شان، با رونق یافتن ساخت فضاهای برونگرایی چون کوشک از جانب ایلخانان و دیوان سالاران شهر به سمت اراضی خارج از بارو توسعه یافت. (محمد مرادی و جعفرپور، ۱۳۹۲، ۹۲)



نقشه شماره ۳: سازمان فضایی شهر سلطانیه [نقره کار و همکاران، ۱۳۹۱، ۵۷]

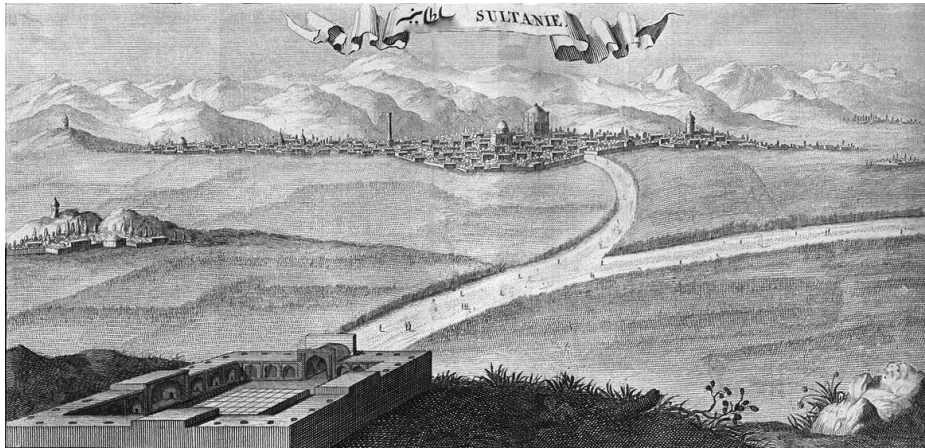
فرهنگ نام زنجان چنین اظهار می نماید: «محلی که امروز در ۴۰ کیلومتری جنوب شرقی زنجان بنام سلطانیه معروف است قبل از ۷۰۳ هجری یعنی پیش از سلطنت خدابنده اولجایتو به این نام موصوف نبود، دارای نامی شبیه یاز، یا شهر یاز بوده است.» (روحانی، ۱۳۴۸، ۴۲) چمن معروف سلطانیه با وسعتی تقریبی ۳۵ کیلومتر مربع و به طول ۲۰ کیلومتر و به عرض متوسط ۲ کیلومتر در قسمت جنوبی این فلات قرار گرفته. (ثبوتی، ۱۳۸۰، ۱۴) این چمن مرتفع ترین نقطه ی فلات زنجان و ابهر است (به ارتفاع ۱۸۰۰ متر) با وجود رشته کوه های واقع در جنوب و شمال آن و همچنین با مطالعه در دیارگرم های جوی، می توان این منطقه را در ردیف مناطق با آب و هوای استپی سرد قرار داد. به عبارت دیگر این ناحیه دارای تابستانهای معتدل تا نسبتاً گرم و زمستانهای سرد است. (همان، ۱۵) ولی آنچه مسلم و روشن است پس از حمله ی مغول و مورد استفاده قرار گرفتن چمن توسط اقوام مزبور، که به طور بیلاقی و موقتی بود، آن را قنغورآلنگ نام گذاری کرده اند. (روحانی، ۱۳۴۸، ۴۳) کلمه «قون اورلنگ» به معنای چمنزاری است که قوم مغول در آن خیمه ها را موقتاً برپا کرده و بطور موقت زندگی نمودند. (همان)

این منطقه به علل گوناگونی از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. ابتدا چمن مورد بحث، با آب و هوای مناسب جهت گذراندن فصل تابستان برای طوایف چادرنشین مغولی از نظر برگزاری بیلاق و تعلیف اسبان محل بسیار مناسبی را عرضه می نموده است. بطوری که این منطقه «قون قور اولنگ» و مناطق آلاذغ، تبریز، اوجان و بغداد پس از حمله ی مغول بویژه هلاکوخان در دوره های مختلف ایلخانی مورد توجه و محل برپایی بیلاق بوده است. انتخاب شهری بعنوان پایتخت، از دوران آیقان، بود که با حفظ زندگی اردویی شهر تبریز را برگزیده. پس از آن ارغون خان (۶۹۰-۶۸۳) سلطانیه را که مدتی در آن سرزمین در بیلاق به سر برده بود به پایتختی انتخاب نمود. چنانچه سعدالدوله ابهری مالیات سال ۶۸۶ هجری قمری را در سلطانیه به ارغون خان تقدیم نموده است. (ثبوتی، ۱۳۸۰، ۴۴) این محل (سلطانیه) طبق کتیبه هایی که از پادشاهان آشور بدست آمده در قرن هفتم قبل از میلاد محل سکونت طایفه ی جنگ آور ساگارتها بوده و در عهد فرمانروایان ماد به اسم اربباد خوانده می شده است. پارتها آنرا به نام نخستین پادشاه خود ارساس نامیدند. از تاریخ سلطانیه تا حمله ی مغول اطلاع دقیقی در دست نیست لکن لازم به تذکر است تا پیش از تسلط مغول، سلطانیه به نام نیز آگامبی و شرویز معروف بوده است. (همان، ۳۲) حمدا... مستوفی مورخ نامی که در زمان سلطان محمد خدابنده می زیسته است پس از بازگشت به موطن خود قزوین در نزهت القلوب، از سلطانیه چنین یاد کرده است: قبل از حمله ی مغول در سلطانیه هیچگونه اثر ساختمانی نبوده، این ناحیه به شکل مرغزار و چمنزار بوده و سلاطین مغول پس از استقرار در ایران و پایتخت قرار دادن تبریز، کم برای شکار و گذراندن ایام تابستان به آن سوی روانه می شدند و با برافراشتن چادرها ایام استراحت تابستانی را در آنجا سپری می کردند، به همین جهت این محل قنغور اولانگ یا به قولی ایقرئولن یعنی چمنزار یا شکارگاه شاهین نامیده می شد.» (مخلصی، ۱۳۶۴، ۳)

سلطانیه قبل از آنکه به پایتختی انتخاب شود چراگاه احشام و اردوگاه بود، تا اینکه در آغاز قرن هشتم هجری ارغون - از شاهان عصر ایلخانی - تصمیم گرفت در این محل، شهر جدیدی احداث کند. ارغون حصار شهر را که از مهم ترین بخشهای شهرسازی است آغاز کرد، ولی با درگذشت او، فعالیت ساختمانی ناتمام ماند. بعد از ارغون دو فرزندش، غازان و الجایتو، به ترتیب به حکومت رسیدند. در زمان پادشاهی الجایتو بود که عملیات ساخت شهر سلطانیه دوباره آغاز شد. الجایتو در اوایل قرن هشتم هجری ۷۰۴-۷۱۰ دستور داد بهترین معماران، استادکاران و هنرمندان از تمام حوزه ی حکومتی او به سلطانیه اعزام و عملیات ساختمانی شهر را هرچه باشکوهرتر ادامه دهند. بنا به متون تاریخی طرح و نقشه شهر از خواجه رشیدالدین فضل اله، وزیر و دانشمند دوره ی ایلخانی بود. (حاجیلو، ۱۳۷۹، ۷۲). حافظ ابرو در صفحات ۸ و ۹ کتاب جوامع التواریخ رشیدی علت تغییر نام منطقه از قنقورلنگ به سلطانیه را چنین آورده که الجایتو برای ساخت گنبد سلطانیه تمام هنرمندان و صنعتگران و تجار ایرانی را به شهر سلطانیه کوچ داد و برای اسکان آنها جا و مکان مناسبی ساخت، لذا نام قنقورلنگ به سلطانیه یعنی محل شاه نشین تغییر یافت. از زمان غازان که عصر برتری اندیشه های ایران شهری بر رویکرد صحرانشینی بود، همانند همیشه تاریخ ایران شهری از اهمیت زیادی برخوردار شد. نکته ی مهم در خصوص فعالیت های عمرانی زمان غازان و الجایتو است که اندیشه ی ایرانی بار دیگر فرصت ظهور یافت در قالب دین و حکومت بهترین نمودهای معماری و توجه به فضای کالبد شهر را از خود بروز داد.

در این زمان نه تنها شهر به لحاظ کارکردی سیاسی و جغرافیایی جای «اردو» را پر می کند بلکه در قالب اصلاحات غازان ساختار آن نیز اصلاح می شود و در ادامه ی روند همیشگی خود جانی دوباره می گیرد. عمده ی فعالیت های این دو ایلخان در زمینه ی شهرسازی، که چگونگی ساختار زندگی شهری را در خود نشان می دهد در گسترش، تعمیر و یا ساخت دو شهر عمده ی تبریز و سلطانیه تجلی یافته است. (رضوی، ۱۳۸۷، ۱۲) ارغون خان که چهارمین ایلخان مغول بود دستور ساخت قلعه ای در سلطانیه را داد و همچنین دستور به ساخت دو بارو. قلعه دارای کاخ سلطنتی و خانه های بسیاری بود. پس از مرگ ارغون خان ادامه ی ساخت متوقف شد و بعد از او نیز پسرش غازان قصد ادامه ی ساخت و اتمام شهر را داشت که منصرف شد و نهایتاً در زمان اولجایتو و در سال ۷۱۰ هجری قمری کار ساخت شهر به اتمام رسید و در زمان خود از مهم ترین شهرهای دنیا به شمار می رفت به لحاظ صنعت، هنر و تجارت و ... (محمد مرادی و جعفرپور، ۱۳۹۲، ۹۲). از زمان ارغون خان (۶۹۰-۶۸۳ ه.ق) به شکل سازمان یافته تری با مسئله ی شهرسازی برخورد می شود و عملیات ساختمانی از محدوده ی مجموعه سازی یا تعمیرات خارج شده و به طراحی شهری می انجامد. ساخت شهرک ارغونیه (۶۸۹ ه.ق) در غرب تبریز در موضع شم واقع در باغ عدلیه را می توان نخستین گام ایلخانان در جهت تثبیت گرایش های سیاسی و مذهبی با رویکردی مدنی قلمداد کرد. (همان) ساختمان شهر سلطانیه بر اساس نقشه ای از پیش طرح شده و بر مبنای شهرهای سنتی ایران شروع شده. این منطقه با تمام نیازهای زندگی مغولان سازگاری داشت. (اشپولر، ۱۳۶۸، ۵۷)

شهر سلطانیه به تقلید از سنت های شهرسازی ایران، همانند شهرهای بیشاپور و جندی شاپور با پلان مربع ساخته شد. (رضوان و کریمیان، ۱۳۹۱، ۴۳) و از نمونه شهرهایی است که به گونه ی شطرنجی پایه ریزی شده. طرح کلی شهر شامل بناهای متعدد مذهبی و غیر مذهبی مانند مسجد، مدرسه، بازار، کاروانسرا، کاخ، بیمارستان (دارالشفاء)، خانه های مسکونی و برج و بارو بود که در حصار مربع شکل قرار داشتند. شهر خیلی زود با بناهای زیبا آراسته شد و حتی وزرای الجایتو مانند خواجه رشیدالدین، و تاج الدین علیشاه نیز بناهای متعددی در داخل محدوده ایجاد کردند و سرانجام پس از چند سال فعالیت، در ۷۱۰ هجری ساخت شهر به پایان رسید و الجایتو به مناسب پایان آن جشنی برپا ساخت و شهر را سلطانیه نامید. سلطانیه به زودی اهمیت ویژه ای پیدا کرد و یکی از شهرهای معروف عصر ایلخانی شد بطوریکه جغرافیایان و مورخان، مانند حمدا له مستوفی نوشته اند، بعد از تبریز مهم ترین شهر ایران سلطانیه بود. شهر زیبای سلطانیه پس از سقوط ایلخانان و مرگ ابوسعید، بتدریج از رونق افتاد. سیاحان اروپایی چون کلاویخو، شاردن، تاورنیه، فلاندن، بروگش و موریه از این شهر بازدید کرده و همگی ضمن توصیف شهر، نقشه و تصاویر بسیار زیبایی از مجموعه ی بناهای سلطانیه کشیده اند.



تصویر ۱: دورنمای از شهر سلطانیه که توسط شاردن در سال ۱۶۷۰ بتصویر کشیده شده (پیرنیا، ۱۳۸۲، ۲۱۱)



تصویر ۲: بخشی از شهر و گنبد سلطانیه، که توسط اوژن فلان در سال ۱۸۵۱ بتصویر کشیده شده (معماریان، ۱۳۸۷، ۷۰)

برج و باروی شهر سلطانیه که مورخین و جغرافیادانان از آن یاد نموده اند احتمالاً قسمتی از آن در مراحل اولیه اجرا متوقف شده و قسمت اعظم آن هرگز ساخته نشده است. تنها برجستگی های ممتدی در جبهه ی جنوب غربی شهر سلطانیه سمت شمالی آرامگاه شیخ براق بابا، قابل تشخیص است که می تواند بقایای باروی شهر سلطانیه باشد. (مخلصی، ۱۳۶۴، ۴۷) کلاویخو که هنگام برپایی شهر، آن را بازدید نموده سلطانیه را فاقد برج و بارو معرفی می نماید. نتیجه ی مطالعات باستان شناسی و مقایسه ی آن با متون تاریخی و مطابق بودن نتایج حاصله ناقص و نیمه تمام بودن باروی شهر سلطانیه را روشن می نماید. (ثبوتی ۱۳۸۰، ۴۸)



تصویر ۳: نمایی از بازمانده های سلطانیه ی کهن در دل سلطانیه ی امروزی [soltanieh.mihanblog]

حمدا... مستوفی می‌نویسد: «... دور باروش (شهر سلطانیه) که ارغون بنیاد کرده بود، دوازده هزارگام و آنکه اولجایتو می ساخت و به سبب وفات او تمام ناکرده ماند سی هزارگام...» (مخلصی، ۱۳۶۴، ۴۷). شهر سلطانیه در دوره ی بنیان گذاران آن پس از تبریز دومین شهر مهم در امپراطوری ایلخانان بوده، به ویژه این که از نظر تجارت نخستین شهر به حساب می آمده است و راههای بازرگانی سابق که از اقصی نقاط هند، دریای مدیترانه، بندرطاهری و بندرهرمز به تبریز متصل می شد، پس از افتتاح پایتخت جدید کلیه ی مال التجاره به جهت ایجاد تمرکز و اخذ مالیاتهای مورد لزوم و کنترل آمد و شد، در این شهر تخلیه و بارگیری می شده است. (همان، ۴۶). ایلخانان همچون سایر فاتحان ترک به ساختن آرامگاه‌ها و بقاع عظیم بسیار علاقه داشتند و در بناهای خود در تبریز، سلطانیه و ورامین سبک‌های قدیمتر معماری ایرانی را اقتباس کردند. مهم‌ترین بناهای ایلخانی عبارت بود از آرامگاه الجایتو (۷۱۷-۷۰۴ هـ ق / ۱۳۱۷-۱۳۰۴ م) در سلطانیه که گنبد عظیم مرکزی آن به لحاظ کاشیکاری غنی موفقیت مهمی بشمار می رفت. برای تزئین نماهای بیرونی این بنا از گچبری، سفالینه‌ها، آجرهای رنگی و کاشی استفاده شد. (لاپیدوس، ۱۳۷۶، ۳۷۷)

شهر سلطانیه دارای محلات مهمی بود که هرکدام نام یکی از بزرگان و رجال برجسته را بر خود داشته مانند چلبی اوغلو که یکی از وزرای مغولی شاه بود و همچنین محله ی رشیدیه که توسط خواجه رشیدالدین فضل‌ا... پای گذاری شد. خواجه رشیدالدین در سلطانیه ناحیه ای را آباد ساخت که به نام او «رشیدیه» معروف شد و آن دارای مسجدی باشکوه و بیمارستان و مدرسه بود و دویست طلبه را سکونت داد و قریب هزارخانه و سایر ابنیه خیریه را در آنجا بنیان نهاد. (زنجانی، ۱۳۶۴، ۷۰). رونق شهر تا آنجا بود که کلاویخو سفیر پادشاه اسپانیا در سفرنامه ی خود به رونق اقتصادی این شهر و فعالیت های تجاری و دادوستد آن با سایر شهرهای هم عصر خود اشاره کرده. بعد از مرگ محمد خدابنده و پس از مرگ جانشین او ابوسعید بهادر رونق و اعتبار سلطانیه از بین رفت و شهر از رونق افتاد و در نهایت شهر رو به زوال رفت. با حمله ی امیر تیمور گورکانی در سال ۷۸۶ هـ به سلطانیه و ویرانی هایی که بوجود آورد شهر رو به ویرانی نهاد. چون هنرمندان و صنعتگران و تجار که از نقاط مختلف کشور به آنجا کوچ داده شده بودند، باطناً ناراضی بودند. بعد از مرگ اولجایتو و حتی در همان روز مرگش در حد ۱۴ هزار خانوار شهر سلطانیه پایتخت رسمی پادشاهان مغول را ترک گفتند. (ثبوتی، ۱۳۸۰، ۶). بنابر شواهد مردمان شهر از تبریز، مراغه، اردبیل و دیگر نقاطی هستند که بنابر امر خان بدانجا کوچیده می شوند. (حبیبی، ۱۳۸۰، ۸۳)

در شروع ساخت شهر قنقور اولانگ، سنت فرم گیری شهرهای ایران از چشم معماران و مهندسان آن دوره پوشیده نبوده است. آنها می دانستند که یک شهر نیاز به یک کهندژ یا قلعه دارد، لذا قلعه ای در دل شهر بنیاد نهند. این شهر دارای یک حصار بیرونی و یک دژ محکم و قلعه ی درونی بود (همان، ۵۵) و وجود ارگ در سلطانیه نشانه‌دهنده ی اهمیت آن بعنوان پایتخت است. بناهای عمومی و همچنین ساختمانهای شهر، استناد به متون تاریخی، در کنار معبر اصلی قرار داشتند این معبر که نقش مهمی در ایجاد بافت شطرنجی شهر یا به بیانی دیگر سازمان بخشیدن به سایر عناصر و فضاهای شهر دارد، از دروازه ی ورودی شهر شروع و عموماً تا دروازه ی دیگر امتداد داشت. (همان، ۵۶). سازمان فضایی شهر مشتکل از دو بخش «هسته» و «شهرستان» تشکیل شد و دسترسی ها و محورهای ارتباطی در طول و عرض شهر، به صورت عمود بر هم و از قبل طراحی و برنامه ریزی شده، به شهر نظمی هندسی بخشیده بودند. بازار به عنوان یک محور خطری و اصلی در شهر مطرح بوده است (همان، ۱۵). سلطانیه شهر جدید التأسیسی بود و تقریباً بیشتر عناصر شهرهای هم دوره را دارا بود. مدارس دارالشفاء، مساجد، دارالضیافه و خانقاه و... از عناصری بودند که در دوره ی ایلخانان شکل گرفتند. عناصر کالبدی شهرها که تا قبل از حمله ی آنان در سایر شهرها وجود داشت همچنان عضو جدایی ناپذیر شهرها در دوره ی ایلخانی است و با همان وظایف قبلی به حیات خود ادامه می دادند.

۵. نتیجه گیری

حمله ی مغولان و حکومت آنان بر سرزمین ایران نتوانست در روند شهرسازی و عناصر فضایی و فرم کالبدی شهرهای ایرانی که به هنگام حکومتشان ساختند، تأثیرگذار باشد. شهرسازی در ایران پس از سالها رکود در مناطق تحت سیطره ی ایلخانان مغول همان روند پیشین خود را مجدداً طی کرد، با همان فرم و عناصر، بعلاوه ی چندین فضای جدید همچون خانقاه و ... که در زمان زمامداری آنان بوجود آمد. آنان زمانی که به شهرسازی گرایش پیدا کردند از علم و تجربیات وزرای ایرانی که در دربارشان خدمت میکردند بهره بردند و با الگوبرداری از ساختار شهرهای ایرانی و عناصر کالبدی این شهرها اولین شهرهایشان را پایه ریزی کردند. ایلخانان مغول مناطقی را برای ساخت شهر انتخاب می کردند که بیشترین شباهت را به سرزمین که از آن آمده بودند داشته باشد، دشت سلطانیه نیز دارای تشابهات و ویژگیهای طبیعی و اقلیمی بود که آنان را ترغیب به شهرسازی در آنجا نمود. بطور کلی شهرها از کهندژ یا همان هسته ی مرکزی، شهرستان یا همان شهرستان که از عناصر مهم شهرها بازار، حمام، مساجد، مدارس و ... شکل می گرفتند و همین کالبد در شهرهای ایلخانان نیز حاکم شد. شهری همچون سلطانیه نتیجه ی تفکر شهرسازی ایلخانان مغول به پشتوانه و اتکاء به وزیران و دانشمندان ایرانی دربارشان است، تفکری که نشأت گرفته از فرم و ساختار شهرهایست که زمانی آنان را معیار با تفکر و قوانین یاسای چنگیز می دانستند شهرهایی که روزگاری تمام تلاش و نیرویشان را برای تخریبشان بکار بردند و زمانی که به شهرسازی روی آوردند به سبب نداشتن سابقه و پیش زمینه ی فکری از موضوع، به وام گیری از ساختار و کالبد شهرهای ایرانی پرداختند و نتیجتاً نتوانستند شهرهای همچون سلطانیه و شهرهای باشکوه دیگری همچون مراغه و ... را پایه ریزی نمایند.

منابع

۱. اشیولر، برتولد. (۱۳۶۸). تاریخ مغول در ایران. (محمود میر آفتاب). تهران: علمی و فرهنگی.
۲. بناکتی، ابوسلیمان داود. (۱۳۴۸). تاریخ بناکتی. (جعفر شعار). تهران: انجمن آثار ملی.
۳. پیرنیا، محمدکریم. (۱۳۸۲). سبک شناسی معماری ایرانی. تهران: پژوهنده.
۴. ثبوتی، هوشنگ. (۱۳۸۰). معماری گنبد سلطانیه در گذرگاه هنر. زنجان: موسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه.
۵. لاپیدوس، ایرا. ام. (۱۳۷۶). تاریخ جوامع اسلامی از آغاز تا قرن هجدهم. (محمود رمضان زاده). مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی چاپ اول.
۶. مدرسی زنجانی، محمد (۱۳۶۴) مجمع التواریخ السلطانیه، قسمت خلفاء علویه مغرب و مصریان و نزاریان و رفیقان، از تاریخ حافظ ابرو. تهران: اطلاعات تهران.
۷. حبیبی، محسن. (۱۳۸۷). از شار تا شهر. تهران: دانشگاه تهران.
۸. مخلصی، محمد علی. (۱۳۶۴). جغرافیای تاریخی سلطانیه. تهران: گنجینه هنر.
۹. حاجیلو، غلامعلی. (۱۳۷۹). ربع رشیدی تبریز. انتشارات ترمه.
۱۰. معماریان، غلامحسین. (۱۳۸۷). معماری ایرانی. تهران: سروش دانش.
۱۱. نویسندگان روسی. (۱۳۵۹). تاریخ ایران، از زمان باستان تا امروز (کیخسرو کشاورزی). تهران: پویش.
۱۲. محمد مرادی، اصغر. جعفرپور ناصر، ساناز. (۱۳۹۲). بررسی روند توسعه ی شهری طی شهرسازی ایلخانی با تحلیلی بر توسعه ی شهری تبریز. نشریه انجمن علمی معماری و شهرسازی. ۶، ۸۹-۱۰۲.
۱۳. رضوی، ابولفضل. (۱۳۸۷). ساختار حیات شهری در عصر ایلخانان. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. ۴-۱۷.
۱۴. نقره کار، عبدالحمید. کی نژاد، محمد علی. بلالی اسکویی، آریتا. (۱۳۹۱). سازمان فضایی شهرهای ابواب البر دوره ی ایلخانی. فصلنامه مطالعات معماری ایران. ۲، ۴۷-۶۳.
۱۵. رضوان، همایون، کریمیان، حسن. (۱۳۹۱). طلوع و غروب یک پایتخت، شکل یابی، توسعه، اقتدار و اضمحلال شهر سلطانیه. مطالعات باستان شناسی. ۱، ۳۹-۵۴.
۱۶. اسعدی، زهره. معماری، ناصر. (۱۳۹۰). نقش مغولان در انتقال فرهنگ شرق به غرب از طریق دنیای اسلام. فصلنامه مسکویه. ۱۷، ۱۸-۷.
۱۷. عباس علی، تفضلی. (۱۳۷۵). تأثیر دین و فرهنگ ایران بر حکمرانان مغول. نشریه مطالعات اسلامی. ۳۱ و ۳۲، ۱۱۹-۳۲.

18. soltanieh.mihanblog.com